اعتبارسنجی احادیث احیاءالعلوم غزّالی

[نکته‌های پژوهشی ـ ۸] *

مرتضی نادری**

چکیده: نگارنده، با نظری به درون‌مایهٔ کتاب احیاء علوم الدین نوشتهٔ ابوحامد غزالی (متوفی ۵۰۵ هجری)، به شروط اعتبار حدیث می‌پردازد که غزالی در کتاب دیگر خود «المستصفیٰ» بیان کرده است. آنگاه برخی از احادیث کتاب احیاء العلوم را بر آن اساس ارزیابی کرده و ضعف آن احادیث را نتیجه می‌گیرد. نگارنده، کلمات محدّثان اهل تسنّن ـ مانند ابن‌جوزی، زین‌الدین عراقی و جلال‌الدین سیوطی ـ در مورد اعتبار احادیث غزالی را نقل می‌کند و یکی از مبانی او ـ یعنی وجوب حُسن ظنّ به تمام صحابه و اعتماد کامل به آنان ـ را نقد و بررسی می‌کند.

کلید واژه: غزالی، ابوحامد /احیاء علوم الدین (کتاب) /المستصفیٰ فی

---

*. لطف حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمّدتقی شریعتمداری را ـ که این گفتار را قبل از چاپ، از نظر گذراندند ـ سپاس می‌گزاریم. (سفینه)

**. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-30]

علم الاصول (کتاب) / حدیث، ارزیابی / احادیث کتاب احیاء العلوم، ارزیابی / صحابه، اعتماد بر کلام آنان.

مقدّمه

۱. کتاب احیاء علوم‌الدین اثر ابوحامد محمّد غزّالی (م ۵۰۵) به عنوان کتابی اخلاقی، مشهور است؛ لیکن نگاهی به فهرست مطالب این کتاب[۱]، نشان می‌دهد که بر خلاف مشهور، احیاءالعلوم تنها کتابی اخلاقی نیست و غزّالی در این اثر، به هر سه بخشِ آموزه‌های اسلام (اعتقادات، اخلاقیّات و احکام) پرداخته و در هر یک از آنها مطالبی را به خواننده عرضه کرده است. افزون بر این، غزّالی مندرجات کتاب خود را از دست مطالبی می‌داند که «**واجب است عالم عامل آنها را بداند و هر که از این مطالب آگاه نباشد، از دانشمندان آخرتی به شمار نمی‌رود... مطالبی که هیچ متدیّنی از دانستن آنها بی‌نیاز نیست.**» (احیاءالعلوم، ج ۱، ص ۴)

۲. یکی از ویژگیهای احیاءالعلوم، افزون بر اثرگذاری فراوانش بر نوشته‌های عرفانی و اخلاقیِ پس از آن، استفادهٔ فراوان نویسنده‌اش از احادیث نبوی است؛ به گونه‌ای که دانشمند سنّی مذهب دیگری، یعنی زین‌الدین عراقی، در تخریج احادیث احیاءالعلوم کتابی فراهم آورده و آن را «**المغني عن حمل الأسفار في الأسفار في تخريج ما في الإحياء من الأخبار**» نامیده است.

۳. احادیث و اخبار به دوگروه متواتر و آحاد، تقسیم می‌شوند. حجّیّت اخبار

۱. برخی از عناوین مطالب کتاب احیاء چنین است:
کتاب العلم، کتاب قواعد العقائد، کتاب أسرار الطهارة، کتاب أسرار الصلاة، کتاب أسرار الزكاة، کتاب أسرار الصيام، کتاب أسرار الحجّ، کتاب آداب النكاح، کتاب أحكام الكسب، کتاب الحلال و الحرام...، کتاب الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر...، کتاب التوبة، کتاب الصبر و الشكر، کتاب الخوف و الرجاء، کتاب الفقر و الزهد، کتاب التوحيد و التوكّل، کتاب المحبّة و الشوق و الأنس و الرضا، کتاب النيّة و الصدق و الإخلاص، کتاب المراقبة و المحاسبة، کتاب التفكّر، کتاب ذكر الموت. (احیاءالعلوم ج ۱، ص ۳ ـ ۴)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-30]

متواتر در اعتقادات و اخلاقیّات و احکام، نزد جمهور مسلمانان مقبول و پذیرفته است؛ لیکن حجّیّت اخبار آحاد در هر یک از این سه دسته آموزه، در بین دانشمندان مسلمانان، محلّ نزاع و اختلاف است. به همین سبب، علمای علم‌الحدیث فریقین برای احادیث «معتبر» و اخباری که بتوان بدانها ترتیب اثر داد، شروطی وضع کرده‌اند. غزّالی نیز در نوشته‌های اصولی‌اش، برای حدیث معتبر، شروطی قائل شده است.

۴. به نظر می‌رسد، اهمّیّت فراوان احیاءالعلوم، دعوی نویسنده‌اش دربارهٔ آن و کاررفت احادیث بسیار در این کتاب، درکنار اعتقاد غزّالی به «شروط حجّیّت خبر»، بررسی احادیث این کتاب را دست کم، بر اساس شروط مقبول غزّالی، واجب می‌گرداند. از همین رو، در ادامه، نخست، شروط اعتبار حدیث نزد غزّالی، ذکر می‌شود و سپس سخنان برخی از دانشمندان اهل تسنّن دربارهٔ احیاءالعلوم و شیوهٔ حدیثی نویسنده‌اش در این کتاب، نقل می‌شود و پس از آن، به اختصار و برای نمونه، شواهدی از ناهمخوانی احادیث احیاء با شروط مقرّر توسّط غزّالی، آورده می‌شود. داوریهای منفی برخی از حدیث‌شناسان اهل سنّت و شواهدی از کتاب احیاء، روشن می‌کند که غزّالی در موارد بسیاری، به شروطی که برای حجّیّت خبر وضع کرده، وفادار نبوده است. نتیجهٔ منطقی عدم اعتبار این احادیث، عدم صحّت سخنان مبتنی بر آنهاست.

شروط اعتبار حدیث نزد غزّالی

غزّالی درکتاب المستصفی ـ که آن را در اصول فقه به نگارش در آورده است ـ در شروط حدیث معتبر می‌نویسد:

> *...پنجم: هر خبری که با آنچه خدا یا رسولش ﷺ یا امّت یا کسی که اینان تصدیقش کرده باشند، یا اینکه عقل و سمع بدان دلالت کنند، موافق باشد.*
> (المستصفی، ص ۱۱۲ ـ ۱۱۳)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-30]

وی در ادامه، در اقسام احادیثی که کذب آنها روشن است، می‌نویسد:

۱. آنچه خلاف آن به ضرورت عقل یا تعقّل یا حسّ و مشاهده یا اخبار متواتر، معلوم است. ۲. آنچه با نصّ قاطع کتاب و سنّت متواتر و اجماع امّت، مخالف باشد. ۳. آنچه جمع کثیری که عادتاً تبانی آنها بر کذب محال است، به کذب بودنش تصریح کرده باشند. ۴. آنچه جمع کثیری از نقل و روایت آن خودداری کرده باشند؛ با آنکه آن رخداد در حضور آنان اتّفاق افتاده باشد و به سبب فراوانی انگیزه‌های نقل آن، عدم نقلش محال باشد. (همان، ص ۱۱۳ ـ ۱۱۴)

غزّالی سپس به شروط راوی می‌پردازد و در این باره چنین می‌نویسد:

بدان که هر خبر واحدی مقبول نیست و بفهم که مقصود ما از قبول، تصدیق و از ردّ، تکذیب نیست؛ بلکه پذیرفتن سخن راوی عادل بر ما واجب است؛ هر چند ممکن است که گاه، او دروغ بگوید یا اشتباه کند. همچنین، پذیرفتن سخن فاسق، روا نیست؛ هر چند ممکن است گاه، او راست بگوید. بنابراین، مقصود ما از مقبول، آن است که عمل بدان واجب است و منظور ما از مردود، آن است که ما در عمل بدان، تکلیفی نداریم. پس حدیث مقبول، روایت **مکلّف عادل مسلم ضابط** *است؛ چه در نقل آن خبر منفرد باشد و چه اینکه غیر او نیز در نقل آن خبر، با او همراهی کرده باشند.* (همان، ص ۱۲۳)

بنابر آنچه ذکر شد، شروط خبر واحدی که می‌توان بدان ترتیب اثر داد و به آن عمل کرد (حدیث معتبر) چنین است:

۱. با بدیهی عقل و تعقّل صحیح، مخالف نباشد.

۲. با نصّ قاطع قرآن، مخالف نباشد.

۳. با سنّت متواتر، مخالف نباشد.

۴. با اجماع امّت، مخالف نباشد.

۵. این گونه نباشد که جمع کثیری که عادتاً تبانی آنها بر کذب محال است، به

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-30]

کذب بودنش تصریح کرده باشند.

۶. این گونه نباشد که جمع کثیری از نقل و روایت آن خودداری کرده باشند؛ با آنکه آن رخداد در حضور آنان اتّفاق افتاده باشد و به سبب فراوانی انگیزه‌های نقل آن، عدم نقلش محال باشد.

۷. راوی آن عاقل و بالغ و مسلم و عادل و ضابط باشد.

عالمان اهل سنّت و احادیث احیاءالعلوم غزّالی

۱. **ابن‌جوزی** (م ۵۹۷): در این باره می‌نویسد:

غزّالی نگارش کتاب احیاء را در قدس، شروع کرد و آن را در دمشق، به پایان برد. او این کتاب را بر روش صوفیّه بنیاد نهاده و قانون فقه را در آن، فرو نهاده است... غزّالی در کتاب احیاء، احادیث موضوعه و غیرصحیح بسیاری را آورده و این به سبب شناخت اندک او نسبت به دانش حدیث است. ای کاش او این احادیث را به کسانی که بدین فنّ آشنایند، عرضه می‌کرد! چراکه او غثّ و سمین را در منقولاتش به هم آمیخته است. (الغدیر ج ۱۱، ص ۱۶۳، به نقل از: المنتظم، ج ۹، ص ۱۶۹)

۲. **ابوالمظفّر سبط ابن‌جوزی** (م ۶۵۴):

غزّالی احیاء را بر اساس روشهای صوفیان، نوشته و قانون فقه را در آن، فرو گذارده است؛ از همین رو، دانشمندان احادیث غیر صحیح این کتاب را انکار کرده‌اند. (کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۴)

۳. **زین‌الدین عراقی** (م ۸۰۶):

*زین‌الدین عراقی مخرّج احادیث احیاءالعلوم غزّالی است. وی هر جا که غزّالی مطلبی را به عنوان حدیث نقل کرده، نخست مأخذ آن را یاد می‌کند و سپس به بررسی ضعف و قوّت اِسناد آن حدیث می‌پردازد. وی در موارد پرشماری، بر آنچه غزّالی به عنوان حدیث یا خبر نقل کرده، با عبارت «**لم أجد له أصلاً**»* (احیاءالعلوم ج ۱، ص ۷۰ و ۱۲۹ و ۱۳۸ و ۱۷۶؛ ج ۲، ص ۲۳۹ و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-30]

۲۴۰ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۲؛ ج ۳، ص ۴۲۴ و ۴۳۹ و ۴۴۲؛ ج ۴، ص ۱۵۰؛ ج ۵، ص ۱۹۶؛ ج ۶، ص ۳۵ و ۳۸ و ۱۴۱) *یا* «**باطل لا أصل له**» (احیاءالعلوم ج ۲، ص ۳۶۲؛ ج ۴، ص ۴۲ و ۴۴ و ۷۸؛ ج ۵، ص ۲۴؛ ج ۷، ص ۱۲۳؛ ج ۱۰، ص ۴۳) *خطّ بطلان کشیده است.*[1]

برای نمونه، غزّالی می‌نویسد که استغراق پیامبرﷺ در محبّت خدا چنان بود که گاه، بیم آن داشت که آتش این محبّت به جسم او برسد و آن را منهدم کند. از همین رو، بعضی از اوقات رسول خداﷺ با دست خود بر ران عایشه می‌زد و بدو می‌گفت: **کلّميني يا عائشة** تا عایشه با سخن خود ایشان را مشغول کند و از امر عظیمی که حضرتش در آن بود، به در آورد. (احیاءالعلوم ج ۸، ص ۱۸۴) زین‌الدین عراقی ذیل **کلّميني يا عائشة** می‌نویسد: **لم‌أجد له أصلاً** (همان).[2]

اینها همه در حالی است که غزّالی خود یکی از شروط اعتبار حدیث را آن می‌داند که آن حدیث بدان‌گونه نباشد که جمع کثیری از نقل و روایت آن خودداری کرده باشند؛ با آنکه آن رخداد در حضور آنان واقع شده باشد و به سبب فراوانی انگیزه‌های نقل آن، عدم نقلش محال باشد. (المستصفی / ۱۱۳ ـ ۱۱۴)

زین‌الدین عراقی همچنین، بسیاری از احادیث احیاءالعلوم را از حیث اِسناد، ضعیف بر می‌شمارد و با عبارت «**بسند ضعیف جدّاً**» از اعتبار آنها می‌کاهد و نشان می‌دهد که راویان این احادیث بر خلاف شرط غزّالی، عادل و ضابط نبوده‌اند. (احیاءالعلوم، ج ۱، ص ۸۲ و ۱۳۸؛ ج ۲، ص ۲۲۲ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۱؛ ج ۴، ص ۱۵۴؛ ج ۱۱، ص ۳۵ و ۶۱؛ ج ۱۳، ص ۱۴ و ۷۳؛ ج ۱۵، ص ۱۵۵) همچنین، در ارتباط با «عادل و ضابط» بودن

۱. یادآوری می‌شود که این داوری گاه از جانب زین‌الدین عراقی و گاه به نقل از دیگر دانشمندان اهل سنّت، نظیر ابن‌جوزی و عقیلی و... است.

۲. جلال‌الدین بلخی نیز ظاهراً به پیروی از غزّالی، چنین سخنی را به پیامبر اکرمﷺ نسبت داده است: آن که عالم مست گفتش آمدی / کلّميني يا حميرا می‌زدی. (مثنوی، دفتر اوّل، ش ۲۴۲۸) مصطفی آمد که سازد همدمی / کلّميني يا حميرا کلّمي. (همان، دفتر اوّل، ش ۱۹۷۲)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-30]

راویان احادیث احیاءالعلوم، وجود ابوهریره در اِسناد دهها حدیث این کتاب، جالب توجّه است. (نک: احیاءالعلوم، ج ۱، ص ۱۴۳؛ ج ۲، ص ۲۴۰؛ ج ۲، ص ۳۰۱؛ ج ۲، ص ۳۳۲؛ ج ۲، ص ۳۳۶؛ ج ۲، ص ۳۷۲؛ ج ۳، ص ۴۱۶؛ ج ۳، ص ۵۳۸؛ ج ۳، ص ۵۳۸؛ ج ۴، ص ۴۱؛ ج ۵، ص ۱۴۱؛ ج ۶، ص ۲۲؛ ج ۶، ص ۵۰؛ ج ۶، ص ۵۹؛ ج ۸، ص ۹۲؛ ج ۸، ص ۱۴۹؛ ج ۸، ص ۱۴۹؛ ج ۸، ص ۱۶۶؛ ج ۸، ص ۱۶۶؛ ج ۹، ص ۲۸؛ ج ۹، ص ۱۱۰؛ ج ۹، ص ۱۲۰؛ ج ۱۰، ص ۷۱؛ ج ۱۰، ص ۱۱۷؛ ج ۱۰، ص ۱۳۵؛ ج ۱۲، ص ۶؛ ج ۱۲، ص ۱۸۵؛ ج ۱۳، ص ۱۵؛ ج ۱۳، ص ۹۲؛ ج ۱۵، ص ۹۸؛ ج ۱۵، ص ۱۶۵؛ ج ۱۵، ص ۱۸۰؛ ج ۱۷، ص ۶۱)

۴. **جلال‌الدین سیوطی** (م ۹۹۱): وی در مرقاةالصعود إلی سنن أبي‌داوود، ضمن نقد حدیثی می‌نویسد:

> *من بر این حدیث، هیچ اِسنادی نیافتم و هیچ کس را ندیدم که آن را یاد کرده باشد؛ جز غزّالی در احیاء. و پوشیده نیست که در احیاء احادیثی هست که هیچ اصلی ندارد.* (علم‌الحدیث، ص ۹۷)

داوریهای عالمان حدیث‌شناس اهل سنّت دربارهٔ احیاء، به دلالت التزامی، نشان می‌دهد که غزّالی در نقل حدیث، ضوابط لازم را رعایت نکرده است.

نگاهی مستقیم به احادیث احیاء ـ وجوب حسن ظنّ به جمیع صحابه

غزّالی در فصل نخستینِ بخش قواعدالعقاید کتاب احیاءالعلوم، شهادتین را یکی از دو مبنای اصلی اسلام، می‌شناساند و سپس در معنای شهادت به پیامبریِ پیامبران، اعتقاد به فضل صحابه را بر دیگران، به ترتیبِ ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه‌السلام واجب می‌شمارد و می‌افزاید که حسن ظنّ به جمیع صحابه و ستایش آنان ـ همان‌گونه که خدا و فرستاده‌اش، آنان را ستوده‌اند ـ واجب است. در نظر غزّالی، اخبار بسیاری دلیل این مدّعا و آثار فراوانی گواه این دعوی است و هر که چنین اعتقادی داشته باشد، اهل حق است و هر که این گونه نباشد، گمراه و اهل بدعت است. بنگرید:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-30]

... و أن يعتقد فضل الصحابة ـ رضي الله عنهم ـ و ترتيبهم، و أنّ أفضل الناس بعد النبيّ صلّى الله عليه و سلّم أبوبكر ثمّ عمر ثمّ عثمان ثمّ عليّ رضي الله عنهم، و أن يحسن الظنّ بجميع الصحابة، و يثني عليهم كما أثنى الله عزّ و جلّ و رسوله صلّى الله عليه و سلمّ و عليهم أجمعين. فكلّ ذلك ممّا وردت به الأخبار و شهدت به الآثار. فمن اعتقد جميع ذلك موقناً به، كان من أهل الحقّ و عصابة السنّة و فارق رهط الضلال و حزب البدعة. (احیاءالعلوم ج ۱، ص ۱۶۱)

سخن ما بر سر اخباری است که به زعم غزّالی، دالّ بر این مدّعیات است؛ اخباری که نشان می‌دهند ابوبکر و عمر و عثمان از دیگر صحابه، به‌ویژه امیر مؤمنان علیه السلام افضل‌اند و حسن ظنّ به جمیع صحابه، واجب است و کسی که چنین معتقد نباشد، گمراه و اهل بدعت است. ما نخست به دعوی دوم می‌پردازیم و سپس مدّعای نخست را بررسی می‌کنیم.

پیشتر یادکردیم که بر اساس سخن غزّالی، حدیث معتمَد و معتَبر، حدیثی است که:

۱. با بدیهی عقل و تعقّل صحیح، مخالف نباشد.
۲. با نصّ قاطع قرآن، مخالف نباشد.
۳. با سنّت متواتر، مخالف نباشد.
۴. با اجماع امّت، مخالف نباشد.

پرسشی که در اینجا شایان توجّه و پاسخگویی است، این است که اگر فرضاً، اخباری دالّ بر وجوب حسن ظنّ به جمیع صحابه، وجود داشته باشند، آیا واجد شروط چهارگانهٔ بالا هستند؟

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-30]

در پاسخ بدین پرسش، نخست به معنی صحابی توجّه می‌کنیم. حافظ ابن‌حجر در تعریف صحابی می‌نویسد:

درست‌ترین سخن در تعریف صحابی، چنین است: هر که در حال اسلام، پیامبر را ملاقات کرده و مسلمان مرده باشد. (الاصابه، ج ۱، ص ۸)

بر مبنای این تعریف و از آنجاکه اسلام با شهادتین محقّق می‌شود، هرکه در زمان حیات پیامبرﷺ شهادتین گفته و با حضرتش دیدار کرده باشد، صحابی به شمار می‌رود. در این صورت، می‌توان عبدالله‌بن ابیّ، رئیس منافقان مدینه را نیز صحابی به شمار آورد؛ به ویژه آنکه پیامبرﷺ دربارهٔ او فرموده است:

فلعمري لنحسننّ صحبته ما دام بين أظهرنا. (الطبقات الکبری ج ۲، ص ۶۵)

آری، ممکن است کسی منافقان ظاهرالنفاق، همچون عبدالله‌بن ابیّ را صحابی نداند؛ لیکن بنا به تعریف فوق، منافقان غیر ظاهرالنفاق، همچنان، صحابی خواهند بود. به گواهی آیات قرآن کریم، این منافقان غیر ظاهرالنفاق در زمان حیات پیامبرﷺ نیز بوده‌اند و در میان مسلمانان می‌زیسته‌اند. بنگرید:

و ممّن حولكم من الأعراب منافقون و من أهل المدينة مردوا على النفاق لاتعلمهم نحن نعلمهم سنعذّبهم مرّتين ثمّ يردّون إلى عذاب عظيم. (التوبه (۹) / ۱۰۱)

خداوند متعال در این آیه، به رسول گرامی‌اش می‌گوید که شماری از بادیه‌نشینان و مردم مدینه، در شمار منافقان‌اند؛ حال آنکه ای پیامبر، تو آنان را نمی‌شناسی؛ و ما آنها را به شدّت و به مرّات، عذاب خواهیم کرد.

حال که چنین است، چگونه رواست که بر هر آن کس که پیامبرﷺ را دیده و شهادتین بر زبان رانده، نام صحابی نهیم و بی هیچ ضابطهٔ دیگری، به وجوب حسن ظنّ به او قائل شویم؟! آیا ممکن نیست که چنین کسی در شمار منافقانی باشد که بنابر آیهٔ بالا، تنها خدا از نفاق آنان آگاه است؟ «بسوخت دیده ز حیرت که این چه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-30]

بوالعجبی است!»

علاوه بر اینها، صحابهٔ پیامبرﷺ در زمان حیات و پس از وفات ایشان، با یکدیگر مخالفتها و نزاعهای بسیاری داشته‌اند و به‌ویژه پس از رحلت نبی‌اکرم، با یکدیگر جنگیده‌اند و همدیگر را کشته‌اند! سعدالدین تفتازانی، ادیب و متکلّم مشهور سنّی در قرن هشتم، در این باره می‌نویسد:

إنّ ما وقع بين الصحابة من المحاربات و المشاجرات على الوجه المسطور في كتب التواريخ و المذكور على ألسنة الثقات، يدلّ بظاهره على أنّ بعضهم ـ بعض الصحابة ـ قد حاد عن طريق الحقّ و بلغ حدّ الظلم و الفسق. و كان الباعث له الحقد و العناد، و الحسد و اللّداد، و طلب الملك و الرئاسة.

(الصحابه، ص ۲۲، به نقل از: شرح‌المقاصد ج ۵، ص ۳۱۰)

مهم‌تر از اینها، احادیثی است که خطّ بطلان بر وجوب حسن ظنّ به جمیع صحابه می‌کشد. بنگرید:

۱. و إنّه يجاء برجال من أمّتي فيؤخذ بهم ذات الشمال، فأقول: يا ربّ أصيحابي. فيقال: إنّك لا تدري ما أحدثوا بعدك. فأقول كما قال العبد الصالح: و كنت عليهم شهيداً ما دمت فيهم فلمّا توفّيتني كنت أنت الرقيب عليهم. فيقال: إنّ هؤلاء لم يزالوا مرتدّين على أعقابهم منذ فارقتهم. (البخاريّ تفسير سورة المائدة، باب أيّها الرسول بلّغ ما أنزل إليك؛ و تفسير سورة الأنبياء. و الترمذيّ أبواب صفة القيامة، باب ما جاء في شأن الحشر؛ و تفسير سورة طه.)

۲. ليردون عليّ ناس من أصحابي الحوض حتّى عرفتهم اختلجوا دوني، فأقول: أصحابي. فيقول: لا تدري ما أحدثوا بعدك. (البخاريّ، كتاب الدعوات، باب في الحوض. و ابن‌ماجة، كتاب المناسك، باب الخطبة يوم النحر، الحديث ۵۸۳۰. و راجع: مسند أحمد ج ۱ / ۴۵۳ و ج ۳ / ۲۸ و ج ۵ / ۴۸)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-30]

۳. ليردنّ عليّ الحوض رجال ممّن صاحبني حتّى إذا رأيتهم رفعوا إليّ اختلجوا دوني، فلأقولنّ: أي ربّ أصيحابي. فليقالنّ لي: إنّك لا تدري ما أحدثوا بعدك. (صحيح مسلم، كتاب الفضائل، باب إثبات حوض نبيّنا، الحديث ۴۰) (معالم المدرستين، ج ۱، ص ۹۹)

امّا برتری سه خلیفهٔ نخست بر امیر مؤمنان علیه السلام سخنی است که نصّ کلام این سه تن، ناقض آن است. مرحوم علّامه امینی از منابع اهل سنّت، از ابوبکر چنین نقل کرده است:

أقيلوني أقيلوني لست بخيركم. أما و الله ما أنا بخيركم و لقد كنت لمقامي هذا كارهاً. ألا و إنّما أنا بشر و لست بخير من أحد منكم فراعوني. و إنّي ولّيت عليكم و لست بخيركم. (الغدير ج ۵، ص ۳۶۸ و ج ۱۰، ص ۸)

و از عمر این چنین:

و لعمر كلمات مشهورة تعرب عن غاية احتياجه في العلم إلى أمير المؤمنين. منها قوله غير مرّة: لولا عليّ لهلك عمر. و قوله: اللّهمّ لاتبقني لمعضلة ليس لها ابن أبي طالب. و قوله: لا أبقاني الله بأرض لست فيها أبالحسن. و قوله: لا أبقاني الله بعدك يا عليّ. و قوله: أعوذ بالله من معضلة و لا أبوحسن لها. و قوله: أعوذ بالله أن أعيش في قوم لست فيهم يا أباالحسن. و قوله: أعوذ بالله أن أعيش في قوم ليس فيهم أبوالحسن. و قوله: اللّهمّ لا تنزل بي شديدة إلّا و أبوالحسن إلى جنبي. (الغدير ج ۳، ص ۹۷)

و هرگاه ابوبکر و عمر از امیرمؤمنان برتر نباشند، تکلیف عثمان معلوم است!

بنابر تمام آنچه یاد شد، اگر فرضاً اخباری دالّ بر وجوب حسن ظنّ به جمیع صحابه وجود داشته باشد، مخالف عقل، نصّ صریح قرآن، سنّت معتبر و اجماع امّت خواهد بود. بر چنین احادیث موهومی، می‌توان موارد دیگر افزود، مانند:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-30]

حدیث ایستاده بول کردن پیامبر (احیاءالعلوم ج ۲، ص ۲۲۳)[1]، حدیث رقص و سماع و نوازندگی حبشیان در مسجد پیامبر و رضایت حضرتش بدین اعمال (در حالی که عایشه را بر دوش خود سوارکرده بود)[2] (احیاءالعلوم ج ۶، ص ۱۵۱ ـ ۱۵۲).

آنچه گذشت بررسی کوتاهی بود از شمار اندکی از احادیث احیاء العلوم، بر اساس ضوابط و معیارهایی که غزّالی خود برای چنین بررسیهایی به دست داده است. اینها همه در حالی است که غزّالی خود درکتاب «الأدب في الدين» در آداب محدّث نوشته است:

> *محدّث باید متوجّه درستی و صداقت باشد؛ از دروغ اجتناب کند؛ معمولاً احادیث مشهور را نقل کند (نه حدیثهای غریب و شاذّ را)؛ از ثقات نقل حدیث کند؛ احادیث منکر را ترک کند.* (درایة الحدیث، ص ۱۴۰)

۱. این خبر، به خبر سباطه مشهور است. برای تفصیل در مورد آن، بنگرید به رساله سید حسن آل مجدد شیرازی در نشریهٔ تراثنا، شماره ۳۲ـ۳۳، زمستان ۱۳۷۱ ش، ص ۲۱۶ـ۲۵۴.

۲. غزّالی از این احادیث استفاده کرده و به حلّیّت رقص و سماع، فتوا داده است. مرحوم علّامه سید مرتضی عسکری در کتاب أحادیث أمّ‌المؤمنین عائشة ۲ / ۲۰۹ ـ ۲۳۹ این احادیث را نقل و نقد کرده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-30]

منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌سعد. **الطبقات الکبری**. بیروت: دار صادر.

۲. امینی، عبدالحسین. **الغدیر فی الکتاب و السنّة و الادب**. بیروت: دارالکتاب العربی.

۳. بلخی، جلال‌الدین محمّد. **مثنوی معنوی**. تهران: نشر سهیل و نشر علم.

۴. حاجی خلیفه. **کشف‌الظنون**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۵. عسقلانی، ابن‌حجر. **الاصابه فی تمییز الصحابه**. بیروت: دارالکتب العلمیّه.

۶. عسکری، سیّد مرتضی. **احادیث امّ‌المؤمنین عایشه**. تهران: نشر توحید.

۷. ـــــــ. **معالم‌المدرستین**. بیروت: مؤسّسة النعمان.

۸. غزّالی، ابوحامد محمّد. **احیاء علوم‌الدین**. بیروت: دارالکتاب العربی.

۹. ـــــــ. **المستصفی**. بیروت: دارالکتب العلمیّه.

۱۰. مدیر شانه‌چی، کاظم. **علم‌الحدیث**. قم: جامعهٔ مدرّسین.

۱۱. میلانی، سیّد علی. **الصحابه**. قم: مرکز الابحاث العقائدیّه.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-30]